

فصل دوم



سبک‌شناسی قرن‌های ۷، ۸ و ۹ (سبک عراقی)

درس چهارم

پایه‌های آوایی همسان (۱)

درس پنجم

مجاز

درس ششم

* کارگاه تحلیل فصل

درس چهارم

سبک عراقی

سبک‌شناسی قرن هفتم، هشتم و نهم

ویژگی‌های سبک عراقی



الف) شعر:

۱. زبانی:

برخی از ویژگی‌های زبانی شعر این دوره عبارت‌اند از:

- چهارچوب زبان همان چهارچوب فارسی قدیم یعنی زبان سبک خراسانی است که تا حدودی مختصات جدید یافته است؛
 - لغات فارسی اصیل قدیم کم شده و جای آنها را لغات عربی گرفته است؛
 - «می» اندک‌اندک جای «همی» را گرفته است؛
 - «در» به جای «اندر» در حال جایگزین شدن است و نیز واژه‌های «ایدون، ایدر، آبا، آبر و...» بسیار اندک به کار می‌روند؛
 - به کارگیری حرف نشانه «مر» در کنار مفعول جمله کم شده است.
- اساساً مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی سبک عراقی همین درهم آمیختگی مختصات نو و کهن است که گاهی در یک شعر کوتاه نیز در کنار هم دیده می‌شود.





۲. ادبی:

برخی از ویژگی‌های ادبی شعر این دوره عبارت‌اند از:

- در شعر این دوره کاربرد غزل بیشتر شد و جایگاه «تخلص» در انتهای آن تثبیت گردیده است؛
- توجه به علوم ادبی از جمله «بیان» و «بدیع» بیشتر شده است؛
- شعر این دوره از دربار خارج شده؛ قصیده از رونق افتاد و غزل عارفانه و عاشقانه رواج می‌یابد.

۳. فکری:

برخی از ویژگی‌های فکری شعر این دوره به شرح زیرند:

- فکر نیز در این دوره با تأثیرپذیری از مسایل سیاسی و اجتماعی دست‌خوش تغییر شده است؛ مثلاً در دوره خراسانی، معشوق شاعر، زمینی و دست‌یافتنی بود؛ ولی در شعر این دوره، این مقام‌اندک‌اندک متعالی می‌گردد تا آنجا که گاه با معبود یکی می‌شود.
- بعد از حمله مغول و خدشه‌دار شدن غرور و احساسات ملی ایرانیان، نیاز داشتن به سخنان آرام‌بخش و توجه به امور اخروی بیشتر می‌شود و همچنین باعث رواج بیشتر تصوف می‌گردد و برخی اندیشه‌ها، از جمله بی‌اعتباری دنیا و اعتقاد به قضا و قدر رواج بیشتری می‌یابند.
- پرهیز از زهد ریایی، توجه به صفا و پالایش درون، برتری عشق بر عقل و امثال آنها مفاهیم و اندیشه‌های شعر این دوره را رقم می‌زنند.

■ مقایسه ویژگی‌های فکری سبک خراسانی و عراقی

خراسانی	عراقی
ستایش خرد	ستایش عشق
شادی‌گرایی	غم‌گرایی
وصال	فراق



واقع‌گرایی یا توجه به دنیای بیرون	ذهن‌گرایی یا توجه به دنیای درون
رواج روحیه پهلوانی و حماسی	رواج روحیه عرفانی و اخلاقی
باور به اختیار و اراده	باور به قضا و قدر
زمینی‌بودن معشوق	آسمانی‌بودن معشوق
بازتاب‌اندک علوم در شعر	بازتاب بیشتر علوم در شعر

(ب) نثر:

۱. زبانی:

در این قلمرو ویژگی‌های زیر شاخص‌ترند:

● نثر فنی کم‌کم در قرن هفتم ضعیف می‌شود و در قرن هشتم با سیطرهٔ تیموریان بر ایران از میان می‌رود، تا آنجا که نثر ساده در اکثر کتاب‌های این دوره جای نثر فنی را می‌گیرد. در قرن ششم چنین مرسوم بود که برخی نویسندگان، آثار موجود را که به نثری ساده بود، به نثر فنی باز می‌نوشتند. در این دوره (قرن هفتم و هشتم) برخی نویسندگان، کتاب‌های مشکل را به زبان ساده بازنویسی می‌کردند؛ چنان‌که ملاحسین واعظ کاشفی کلیله و دمنه را به انشای دورهٔ خود بازگرداند و آن را «انوار سهیلی» نامید.

● تاریخ‌نویسی در این دوره به اسلوب ساده رواج می‌یابد، هر چند نمونه‌هایی با نثر پیچیده نیز در میان تاریخ‌های این دوره یافت می‌شود. در مقدمهٔ کتاب ظفرنامهٔ شامی، که قدیمی‌ترین تاریخ نوشته شده دربارهٔ تیمور است، می‌خوانیم: «امیر تیمور به من دستور داد که ساده بنویسم؛ به طوری که عامهٔ مردم بفهمند.» تاریخ‌نویسی از همان اوایل دورهٔ مغول، به سبب علاقهٔ شدید آنان به ثبت وقایع مربوط به پدران و اجدادشان شروع شد و در دورهٔ تیموری هم ادامه یافت. حاشیه‌نویسی‌های متعددی نیز به نثر ساده بر تاریخ‌های قدیم انجام گرفت. البته باید توجه داشت که این سادگی نثر همه جا یکسان نیست و نثر سادهٔ این دوره را نمی‌توان فصیح و بلیغ دانست.

● از دیگر ویژگی‌های نثر این دوره ورود لغات قبایل مختلف ترک و مغول به زبان فارسی است که در دورهٔ تیمور سرعت رشد آن بیشتر شد؛ اما این جریان در زبان



فارسی دیری نپایید. سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر نوایی در حوزه ادبی هرات ترکی‌گویی و ترکی‌نویسی را تشویق می‌کردند و خود امیرعلی شیر نوایی چند کتاب از جمله «محاكمة اللغتين» را به ترکی نوشت و ظهیرالدین بابر هم «بابرنامه» را به ترکی نوشت. اینان شعر ترکی هم می‌گفتند. نمونه‌ای از این کلمات دخیل که هنوز هم در زبان فارسی استعمال دارند، عبارت‌اند از: بیلاق و قشلاق (سردسیر و گرم‌سیر)، قشون (ارتش) و یورش (هجوم).

● به‌وجود آمدن سستی و ضعف در ساخت دستوری جملات نثر از ویژگی‌های دیگر این دوره است.

۲. ادبی

● در اندیشه ادیبان این دوره، صنایع ادبی جای تعمق و تفکر را گرفت؛ اما چون استعداد های بزرگی در این عرصه ندرخشیدند، در کتاب‌های مصنوع و متکلف بیشتر به ظاهر سازی و به صنایعی مثل استعارات دور از ذهن و آوردن سجع‌های متوالی و بی روح روی آوردند.

۳. فکری

● به علت کشتن یا متواری ساختن فضلا و نابودی کتابخانه‌ها، از صحت و اتقان مطالب کاسته شد و ضعف و انحطاط فکری این دوره را فرا گرفت.

● همچنین به علت نبودن استادان بزرگ و از بین رفتن مراکز علمی، تحقیق و تتبع در بین علما و ادیبان سستی یافت.

● مدعیان عرفان هم که به اقتضای زمانه با مغولان کنار آمده بودند، اندک‌اندک اصالت خود را از دست دادند و به درسی کردن عرفان و شرح اصطلاحات و پیچیده جلوه دادن مفاهیم آن پرداختند؛ در نتیجه در این دوره، کتاب عرفانی مهمی به نثر نوشته نشد.





خودارزیابی

۱ شعر زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید:

آن یکی آمد در یاری بزد گفت یارش: «کیستی ای معتمد؟»
گفت من؛ گفتمش «برو هنگام نیست» بر چنین خوانی مقام خام نیست
خام را جز آتش هجر و فراق کی پزد کی وارهاند از نفاق؟
رفت آن مسکین و سالی در سفر در فراق دوست سوزید از شرر
پخته شد آن سوخته؛ پس بازگشت باز گرد خانه انباز گشت
حلقه زد بر در به صد ترس و ادب تا بنجهد بی ادب لفظی ز لب
بانگ زد یارش که «بر در کیست آن؟» گفت «بر در هم تویی ای دلستان»

مثنوی معنوی مولوی

(الف) دو مورد از ویژگی‌های زبانی آن را بنویسید.

(ب) ویژگی فکری حاکم بر آن چیست؟

(پ) دو مورد از ویژگی‌های ادبی شعر را بنویسید.

(ت) بیت پایانی را تقطیع هجایی کنید و در جدول بنویسید:

۲ چرا در عصر مغول و تیمور، تاریخ نویسی رواج پیدا کرد؟ توضیح دهید.

۳ ویژگی‌های زبانی ابیات فردوسی و حافظ را در مثال‌های زیر با یکدیگر مقایسه کنید:

چنین گفت رستم به آواز سخت که ای شاه شادان دل و نیک بخت
اگر جنگ خواهی و خون ریختن بر این گونه سختی برآویختن
بگو تا سوار آورم زابلی که باشند با خنجر کابلی



بر این رزمگه‌شان به جنگ آوریم خود ایدر زمانی درنگ آوریم

فردوسی

یکی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
از لعل تو گر یابم انگشتی زنهار، صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وایینی، خیر تو در این باشد
هر کاهو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز نقشش به حرام‌ار خود، صورتگر چین باشد

حافظ

۴ یک مورد از ویژگی‌های فکری بیت‌های زیر را بنویسید؛ سپس تشبیه‌های موجود را
بیابید و نوع آنها را مشخص کنید.

آتش است آب دیدهٔ مظلوم چون روان گشت، خشک و تر سوزد
تو چو شمعی از او هراسان باش کاؤل، آتش ز شمع سر سوزد

سیف فرغانی

۵ پایه‌های آوایی را در بیت دوم شعر فردوسی (خودارزیابی ۳) مشخص نمایید.



درس پنجم

پایه‌های آوایی همسان^(۱)

پس از تشخیص و درک پایه‌های آوایی، درمی‌یابیم که پایه‌های آوایی بیت‌ها، به شکلی هماهنگ در پی هم می‌آیند. به بیان دیگر، می‌توان پایه‌ها را به دسته‌هایی منظم بخش کرد. اکنون، چگونگی نظم هر یک از این دسته‌ها را بررسی می‌کنیم.

به چینش پایه‌های آوایی بیت زیر، دقت کنید:
درین درگاه بی‌چونی، همه لطف است و موزونی
چه صحرایی، چه خضرائی، چه درگاهی، نمی‌دانم

مولوی

دَ رین دَر گَا	هَ بی چو نی	هَ مِ لُ طَ فَس	تُ موزو نی
چِ صَحْ را یی	چِ خَضْ را بی	چِ دَر گَا هی	نِ می دَا نَم

با خوانش درست بیت، درنگی منظم را در میان پایه‌های آوایی هر مصراع، احساس می‌کنیم. به بیان دیگر، هر مصراع از پایه‌های تکراری و منظم چهارهجایی تشکیل شده است. این پایه‌های تکراری و هماهنگ را، «پایه‌های آوایی همسان» می‌نامیم.





وقتی هجاهای شعری را به شکلی درست به پایه‌هایی آوایی بخش کردیم؛ ساده‌تر این است که به جای هریک از این پایه‌ها، معادل هریک از آنها را بیاوریم. معادل‌های این پایه‌ها را «وزن واژه یا رکن» می‌نامیم.

برخی از وزن واژه‌ها یا ارکان شعر فارسی عبارت‌اند از:

فعولن (—U) مفاعیلن (—U—) فاعلاتن (—U—)
مستفعلن (—U—) فاعلاتن (—UU—) مفتعلن (—UU—)

مثلاً در این بیت «وزن واژه»، مفاعیلن (ت تن تن تن) است.

پایه‌های آوایی	دَرین دَرگا	ه بی چو نی	هَم لُط فُس	تُ موزو نی
	چَ صَح را یی	چَ خَض را یی	چَ دَر گا هی	نِ می دا نَم
وزن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

تکرار و تمرین از طریق گوش دادن، یکی از راه‌های مؤثر درک وزن بیت است. همچنین قرار دادن نشانه‌های هجایی یکی دیگر از راه‌های مؤثر برای تشخیص وزن است. اکنون بیت بالا را با نشانه‌های هجایی می‌نویسیم:

پایه‌های آوایی	دَرین دَرگا	ه بی چو نی	هَم لُط فُس	تُ موزو نی
	چَ صَح را یی	چَ خَض را یی	چَ دَر گا هی	نِ می دا نَم
وزن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
نشانه‌های هجایی	— — — U	— — — U	— — — U	— — — U

هر مصراع این بیت، از چهار پایه همسان «مفاعیلن» (ت تن تن تن) تشکیل شده است. به نمونه زیر توجه کنید.

خداوند، شبم را روز گردان چو روزم بر جهان، پیروز گردان

نظامی

۱. «م» هجای کوتاه است و با معادل خود در مصراع دوم ناهمسان است؛ یعنی معادل یک هجای بلند در نظر گرفته شده است. این کاربرد آوایی به ضرورت شعری پدید می‌آید.



خُدا وَنِ دا	شَ بَمِ را رو	زِ گَرِ دان
چُ رو زَمِ بَر	جَهان پی رو	زِ گَرِ دان

می‌بینیم که موسیقی و آهنگ این بیت با بیت پیشین، همسان است و همان نظم را دارد و چینش هجاهای پایه‌ها، با آن همگون است.

پایه‌های آوایی	خُدا وَنِ دا	شَ بَمِ را رو	زِ گَرِ دان
	چُ رو زَمِ بَر	جَهان پی رو	زِ گَرِ دان
وزن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعی
نشانه‌های هجایی	— — — U	— — — U	— — U

پس از مقایسه این بیت با نمونه پیشین، درمی‌یابیم که تعداد پایه‌های آنها، متفاوت است. هر مصراع این بیت، از سه پایه یا رکن، تشکیل شده است.

گاهی فضای آوایی به گونه‌ای سامان می‌یابد که بافت موسیقایی شعر، کوتاه‌تر می‌شود و یکی از پایه‌های آوایی کاسته می‌شود. در چنین مواردی «وزن» هم، دچار دگرگونی می‌شود و یک یا چند هجا از پایان آن، می‌افتد. به بیان دیگر وزن این بیت «مفاعیلن مفاعیلن مفاعی» است.

اکنون به نمونه‌های دیگر از پایه‌های همسان، توجه کنید:

روزگار است این که گه عزّت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

قائم مقام فراهانی

رو زِ گارَس	تینِ کِ گه عِز	زَت دَهْد گه	خارِ دا رَد
چرخِ با زی	گر آ زین با	زی چِ ها پس	یارِ دا رَد



هر مصراع این بیت از چهار پایه همسان منظم و تکراری، سامان یافته است؛ اما آهنگ و وزن این بیت با بیت پیشین، تفاوت دارد.
به پایه‌های آوایی، وزن و نشانه‌های هجایی هر پایه این بیت، دقت کنید.

پایه‌های آوایی	رو زِ گا رَس	تینِ کِ گَه عِز	زَت دَهْد گَه	خا ر دا رَد
	چرخِ با زی	گَر آ زین با	زی چِ ها پس	یا ر دا رَد
وزن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
نشانه‌های هجایی	— — U —	— — U —	— — U —	— — U —

همان گونه که آورده‌ایم، وزن این بیت «فاعلاتن (تن ت تن تن)» است.

نمونه زیر را با هم می‌خوانیم:

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوشحالان شدم

مولوی

پایه‌های آوایی	مَنْ بِ هَر جَم	عی ی تی نا	لان شُ دَم
	جُفَتِ بَد حا	لان خُش حا	لان شُ دَم
وزن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن
نشانه‌های هجایی	— — U —	— — U —	— U —

در این بیت نیز به جای چهار پایه، سه پایه آمده و از پایه سوم نیز یک هجا کم شده است.
وزن این بیت «فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن» است.





خودارزیابی

۱ برای هر یک از موارد زیر؛ مانند نمونه وزن واژه مناسب بنویسید و نشانه‌های هجایی آن را مشخص کنید:

نمونه	وزن واژه	نشانه‌های هجایی
کبوتر	فعولن	— — U
می‌نوشتم
دریا دلان
نمی‌دانم
دری بگشا
بامدادی
با ادبان
کجایی

۲ بیت‌های زیر را متناسب با پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس وزن آن را بنویسید.

الف) به گیتی هر کجا درد دلی بود، به هم کردند و عشقش نام کردند

فخرالدین عراقی

			پایه‌های
			آوایی
			وزن



(ب) چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مست را

که کس آهوی وحشی را از این بهتر نمی گیرد

حافظ

				پایه های
				آوایی
				وزن

(پ) تا نگردي بی خبر از جسم و جان کی خبر یابی ز جانان یک زمان

عطار

			پایه های
			آوایی
			وزن

۳ بیت های زیر را متناسب با پایه های آوایی تفکیک کنید، سپس نشانه های هجایی هریک را در خانه ها قرار دهید.

(الف) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان

سعدی

				پایه های
				آوایی
				نشانه های هجایی



(ب) هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست

وحشی بافقی

			پایه های آوایی
			نشانه های هجایی

(پ) سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی

حافظ

				پایه های آوایی
				نشانه های هجایی

(ت) ز حسرت بر سر و بر رو، همی زد به سانِ فاخته کوکو همی زد

فدایی مازندرانی

			پایه های آوایی
			نشانه های هجایی



۴ بیت‌های زیر را متناسب با پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس وزن و نشانه‌های هجایی آن را بنویسید.

(الف) سحرگه بلبلی آواز می‌کرد همی نالید و با گل راز می‌کرد

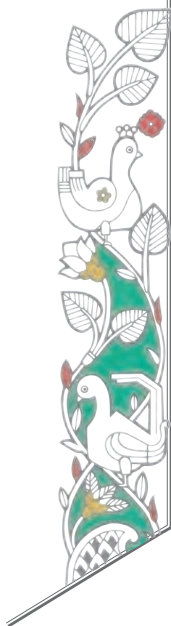
سلمان ساوجی

			پایه‌های آوایی
			وزن
			نشانه‌های هجایی

(ب) ما به غم خو کرده‌ایم ای دوست ما را غم فرست
تحفه‌ای کز غم فرستی نزد ما هر دم فرست

خاقانی

				پایه‌های آوایی
				وزن
				نشانه‌های هجایی



(پ) خوشا از نی خوشا از سر سرودن خوشا نی نامه‌ای دیگر سرودن

قیصر امین پور

			پایه‌های آوایی
			وزن
			نشانه‌های هجایی

(ت) عزیزا کاسه چشمم سرایت میان هردو چشمم جای پایت

باباطاهر

			پایه‌های آوایی
			وزن
			نشانه‌های هجایی

۵ ایبات زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی
در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است؟ به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی
سر برگ گل ندارم، ز چه رو روم به گلشن؟ که شنیده‌ام ز گل‌ها همه بوی بی‌وفایی

فخرالدین عراقی

(الف) ویژگی‌های ادبی سبک عراقی را در آن بیابید.

(ب) دو مورد از ویژگی‌های فکری ایبات را بنویسید.



درس ششم

مجاز

در بیت:

بر آشفته ایران و برخاست گرد همی هر کسی کرد ساز نبرد

فردوسی

واژه «ایران» در معنایی غیر از معنای خودش به کار رفته است. ایران، معنایی حقیقی دارد که همان مفهوم «کشور ایران»، وطن و محل زندگی ما است؛ اما در این بیت معنای واقعی کشورمان ایران مورد نظر نیست؛ بلکه معنایی دیگر یعنی «سپاه یا مردم ایران» مورد نظر شاعر بوده است.

مجاز، کاربرد واژه، در معنای غیر حقیقی آن است. کاربرد کلمات در معنای مجازی در زبان محاوره و گفت‌وگوی روزانه بسیار است. وقتی می‌گوییم: «حوض بزرگ است»، «حوض» در معنای اصلی خود به کار رفته است؛ اما هنگامی که می‌گوییم: «حوض یخ زد»، منظور آب حوض است؛ به عبارت دیگر، واژه حوض را که معنایی حقیقی یا اصلی دارد، به کار برده و آب را که معنای غیر حقیقی آن است، اراده کرده‌ایم.

البته دریافت معنی غیر حقیقی واژه بر اساس «علاقه یا پیوند» بین آن معنا با معنای حقیقی به ذهن می‌آید و همچنین لازم است «قرینه‌ای» در کلام باشد تا





معنای غیرحقیقی (مجازی) دریافت شود. علاقه، رابطه و پیوندی است که میان معنای حقیقی و غیرحقیقی یک واژه وجود دارد و قرینه، نشانه‌ای در کلام است که ذهن خواننده را از معنای حقیقی دور می‌سازد و به سوی معنای غیرحقیقی آن سوق می‌دهد.

در جمله بالا، «حوض» در معنای «آب» به کار رفته و «بخ زدن» قرینه‌ای است که ما را از معنای اصلی آن دور می‌کند. بین «حوض» و «آب حوض» نیز علاقه و پیوندی هست که حوض را گفته‌ایم و آب حوض را اراده کرده‌ایم.

وقتی می‌گوییم: ماه، دشت لاله‌ها را روشن کرده بود، منظور از ماه، نور ماه است که قرینه «روشن کردن» ما را از معنای حقیقی ماه به مفهوم غیرحقیقی یعنی نور ماه کشانده است. همچنین بین ماه و نور ماه نیز علاقه و پیوندی است که ما را از لفظ ماه به نور ماه رهنمون می‌سازد.

بیهقی

در مثال: جهان خوردم و کارها راندم.

جهان در معنای اصلی خود نیست و نعمت‌های جهان منظور است که این کاربرد را از قرینه «خوردن» متوجه می‌شویم. بین واژه جهان و نعمت‌های جهان نیز پیوند وجود دارد. همچنین در بیت زیر واژه «بیت» کاربرد مجازی دارد:

به یاد روی شیرین بیت می‌گفت چو آتش تیشه می‌زد، کوه می‌سفت

نظامی

معنای حقیقی یا اصلی: کوچک‌ترین واحد کلام موزون و شاعرانه؛

معنای غیرحقیقی: سخن شاعرانه.

چنین کاربردهایی را در سخن شاعرانه و نیز کلام عادی بسیار سراغ داریم، زبان فارسی به طور گسترده از معانی مجازی در ادای مقاصد خویش بهره می‌گیرد.

در بیت زیر سه واژه در معنای غیرحقیقی یا مجازی به کار رفته‌اند:

خروشی برآمد ز دشت و ز شهر غم آمد جهان را از آن کار بهر

فردوسی

واژه	معنای حقیقی (اصلی)	معنای مجازی (غیرحقیقی)
دشت	صحرا	مردم حاضر در دشت
شهر	نام مکان زندگی	مردم ساکن در شهر
جهان	دنیا	مردم جهان

در کاربرد معنای مجازی، گاهی نیز واژه‌ای را به کمک رابطه شباهت، به جای واژه دیگر به کار می‌برند؛ برای مثال، به جای چشم، به دلیل شباهت آن با گل نرگس، می‌گویند نرگس؛ یعنی واژه‌ای را به دلیل شباهت به جای واژه‌ای دیگر به کار می‌گیرند؛ این گونه کاربرد مجاز، مهم‌ترین نوع مجاز است:

از من غمزده دل می‌طلبید غمزه دوست دوستان دلبر ما نرگس گویا دارد

وفایی

معنای حقیقی نرگس، گلی با گلبرگ‌های سفید و معنای غیرحقیقی آن «چشم» می‌باشد.

خودارزیابی

۱ معنای حقیقی و مجازی را در واژه‌های مشخص شده بررسی کنید:

(الف) درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیرآوری چرخ نیلوفری را

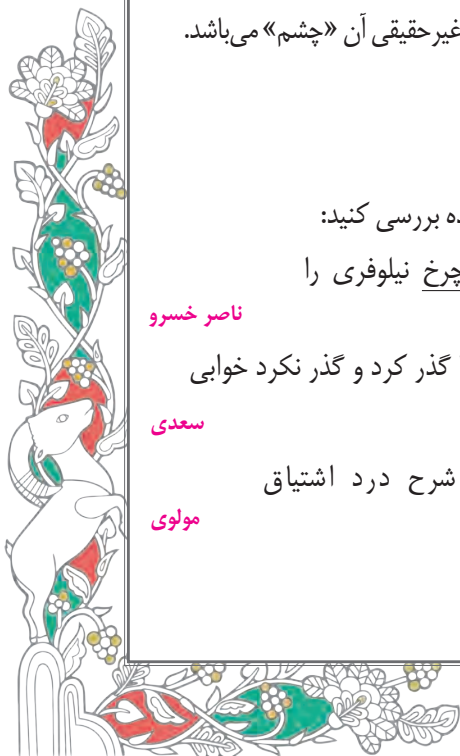
ناصر خسرو

(ب) سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

سعدی

(پ) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

مولوی



۲ در سروده‌های زیر مجاز را مشخص کنید:

الف) فردا که آن شهر خاموش / در حلقه شهربندان دشمن / از خواب دوشینه برخاست / دیدند / زان مرغ فریاد و آتش / خاکستری سرد برخاست

شفیعی کدکنی

ب) فریشتگان سنگ به وی می‌زدند که خاکی و آبی را چه رسد که حدیث کند؟

رشیدالدین میبدی

پ) چرا چون لاله خونین دل نباشم که با ما نرگس او سرگران کرد

حافظ

ت) دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی تواز این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا

حافظ

ث) برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

شهریار

۳ در بیت زیر مجاز و قرینه را مشخص نمایید:

دست فلک ز کارم وقتی گره گشاید کز یکدگر گشایی زلف گره‌گشا را

فروغی بسطامی

۴ بیت زیر را از نظر فکری و ادبی بررسی نمایید:

سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم وز این درخت همین میوه غم است برم

جامی

۵ وزن بیت زیر را مشخص کنید:

بضاعت نیاوردم الا امید خدایا ز عفو مکن ناامید

سعدی





کارگاه تحلیل فصل

۱ غزل زیر را از نظر سبک‌شناسی بررسی و تحلیل کنید:

من ندانستم از اوّل که تو بی مهر و وفایی
عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی
دوستان عیب‌کنندم که چرا دل به تو دادم
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی
آن نه خال است و ز نخدان و سر زلف پریشان
که دل اهل نظر برد که سری است خدایی
عشق و درویشی و انگشت‌نمایی و ملامت
همه سهل است، تحمل نکنم بار جدایی
گفته بودم چو بیایی، غم دل با تو بگویم
چه بگویم؟ که غم از دل برود چون تو بیایی
شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن
تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی
سعدی آن نیست که هرگز ز کمندت بگریزد
که بدانست که در بند تو خوش‌تر که ز رهایی

سعدی

